

موضوع‌شناسی خمس درآمدها؛ رویکردها و چالش‌ها

محمد صادق فیاض

دوره دکتری فقه اسلامی، حوزه علمیه قم،

faiaz1353@yahoo.com

محمد علی نجیبی

چکیده

از جمله موضوعاتی که در داخل گفتمان فقه امامیه معرکه آرا بوده شناخت موضوع خمس درآمدها و شرایط آن است. البته در دوره‌های نخست به دلیل نص‌گرایی و تسلط شیوه فتوایی بر آثار فقه، تلاشی از سوی فقیهان در این جهت دیده نمی‌شود و تنها می‌توان از خلال آن برخی نشانه‌ها و شاخصه‌ها را در این خصوص، دریافت. بنابراین، دست یافتن به ابعاد کاملاً متمایز این مسئله تا عصر مرحوم شیخ انصاری، به تاخیر افتاد. با ظهور شیخ و تحوّل در اجتهاد، ادبیات شناخت موضوع خمس درآمدها و طبقه‌بندی دیدگاه‌ها، کم‌کم در منابع راه پیدا کرده که تا دوران معاصر، ادامه پیدا نموده است.

تلاش‌های مرحوم شیخ و تداوم تراث اجتهادی او اگرچه توانست برخی آشفتگی‌ها را مهار نماید ولی هاله از نقض و ابرام‌ها، همچنان بر متن اصلی، سنگینی می‌کند به گونه‌ای که شیخ نیز از جمع‌بندی شفاف، خودداری کرد و در هر حال، اکنون سه رویکرد مهم در موضوع خمس درآمدها، مطرح است: تقلیل آن به درآمدهای حاصل از حرفه‌های معین؛ تعمیم آن به مطلق درآمد و تقید آن به درآمدهای حاصل از کسب و کار. از این میان، به نظر می‌رسد دیدگاه اخیر که مشهور هم هست به لحاظ استدلالی، متقن و موجه‌تر از دیگران باشد و نتیجه ملموس آن، عدم تعلق خمس بر اموالی است که از طریق ارث و هدیه و مانند آن، عائد می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: خمس، موضوع خمس، فقه، درآمد، حرفه‌ها و مشاغل، اکتساب، مطلق فایده

مقدمه

مطابق آنچه در فقه شیعه پذیرفته شده است به هفت گونه از اموال، خمس تعلق می‌گیرد. این موارد اگرچه در منابع فقهی به لحاظ ترتیب و تعبیر با چیدمان و گاه ادبیاتی متفاوت بیان شده ولی از نظر محتوایی در تعداد آن‌ها اختلاف نیست؛ یعنی به اتفاق تمام فقیهان شیعه به اموال و درآمدهای ذیل در صورت اجتماع شرایط، خمس واجب می‌شود:

- ۱) غنایم جنگی؛
- ۲) معدن؛
- ۳) گنج؛
- ۴) عوائد غواصی؛
- ۵) مال مخلوط به حرام؛
- ۶) زمینی که ذمی از مسلمان می‌خرد؛
- ۷) درآمدهای افزون بر مئونه سال.^۱ (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۲۳۰/۴)

بنابراین، در وجوب خمس نسبت به کلیت این موارد هفتگانه، تردیدی نیست اختلافی اگر هست در حدود و جزئیات برخی از این موضوعات است؛ مثلاً، با این که اصل وجوب خمس نسبت به درآمدها یا همان ارباح مکاسب، اتفاقی است ولی نسبت به عمومیت و محدودیت آن، اتفاق نظر وجود ندارد. از نظر برخی موضوع آن مطلق فایده بوده و از این جهت هر نوع افزایش درآمد با کسر مئونه، خمس دارد؛ فرقی نمی‌کند محصول کار و تلاش باشد یا از طریق هبه، هدیه، جائزه، مال موصی‌به، میراث به طور مطلق یا در برخی شرایط خاص، نذر، صدقه، وقف، عوض خلع، مهر، خمس، زکات، نمائات منفصل و متصل، به کسی برسد. از نظر برخی دیگر، چنین اطلاقی در کار نیست بلکه موضوع مقید به درآمدهای حاصل از تکسب می‌باشد؛ یعنی اگر از هزینه‌ها چیزی باقی ماند و آن باقی مانده هم از درآمدهای کسب و کار بود، مشمول حکم خمس می‌گردد. برخی هم دامنه‌ای تقیید را چنان کوتاه کرده که اصولاً شامل درآمدهای غیر حرفه‌ای هم نمی‌شود هرچند محصول کار باشد. تفاوت فاحش لوازم این دیدگاه‌ها پوشیده نیست؛ برابر آنچه موضوع خمس را در این قسم مطلق فایده می‌داند مطلق درآمد فاضل بر هزینه‌ها، خمس دارد و در مقابل، مطابق دیدگاه اخیر، درآمدی که محصول شغل رسمی و معین یک فرد نباشد، خمس ندارد.

به این ترتیب، سؤال اصلی این نوشتار این است:

موضوع خمس در درآمدها، چیست؟

^۱. به خاطر این که استثنای مئونه از درآمدها به عنوان شرط مورد تسالم است برخی آن را ضمیمه عنوان اصلی نموده ولی در واقع، موضوع خمس همان درآمدها بوده و استثنای مئونه، از شرایط است.

منظور از «موضوع خمس»، درآمدهای مالی است که در صورت اجتماع برخی شرایط دیگر، موجب فعلیت حکم خمس می‌گردد. البته در تمام موارد، حکم با تحقق موضوع، فعلیت پیدا می‌کند که ممکن است در مواردی مجموعه‌ای از عناصر در ترکیب آن دخالت داشته باشد؛ مثلاً، موضوع حکم وجوب روزه مکلفی است که علاوه بر رؤیت هلال ماه رمضان، بیمار و مسافر نباشد. در واقع، مکلف، عدم سفر، سلامت بدنی و رؤیت هلال ماه رمضان، عناصری اند که موضوع حکم را به طور کامل محقق می‌نمایند. (شهیدصدر ۱۴۱۵: ۱۲۱/۱) چنان که در مورد خمس بر درآمدها نیز افزایش بر مئونه سال، از شرایط مسلم تعلق خمس به آن است ولی ما در این مجال به آن نخواهیم پرداخت بلکه تنها موضوع خمس را از زاویه نوع درآمدها، بررسی می‌نماییم که آیا منبع و نحوه وصول آن به دست مکلف هم در تعلق خمس، دخالت دارد یا نه؟ معیار در قید و شرطی که در جایگاه موضوع قرار می‌گیرند دخالت آن‌ها در اتصاف فعل به مصلحت، است و از آن اصطلاحاً به قیود و شروط وجوبیه، تعبیر می‌گردد. قیود از این قبیل چون علی المبنی از آغاز و هنگام جعل به عنوان شرط مجعول اعتبار می‌گردد قبل از تحقق آن، فعلیتی وجود ندارد و قهراً تا حکم فعلیت نداشته نباشد، هیچ الزامی هم در کار نیست تا مسئولیتی را متوجه مکلف، بنمایند. (شهیدصدر، ۱۴۱۵: ۱۲۴-۱۲۵؛ ۲۲۷/۲-۲۲۹) ۲

دیدگاه فقها

در این که موضوع خمس درآمدها را چه تشکیل می‌دهد، مسئله اختلافی است؛ حداقل سه دیدگاه عمده در این باره هستند که به ترتیب سیر از خاص به عام، مطرح می‌نماییم. مطابق این الگو، تقدم و تأخر تاریخی رویکردها برای ما اهمیت ندارد بلکه ابتدا به دیدگاهی می‌پردازیم که موضوع خمس درآمدها را، به موارد خاص، محدود کرده است. با همین ترتیب، به دیدگاهی می‌رسیم که مطلق فایده را موضوع آن دانسته است.

۱. اختصاص به درآمدهای ناشی از حرفه‌های رائج

به اذعان مرحوم آقاجمال خوانساری (۱۱۲۵ق) موضوع خمس در درآمدها، محدود به مواردی است که از طریق حرفه و شغل معین چون تجارت، کشاورزی، خیاطی، نویسندگی و مانند آن، کسب شده باشد نه مطلق کسب. وی، نخست سخن مرحوم شیخ طوسی را درباره‌ای خمس برخی فرآوردهای گیاهی، مطرح

۲. ان وجوب الصوم مثلا، موضوعه مؤلف من عدة عناصر تتوقف عليها فعليه الوجوب، فلا يكون الوجوب فعليا و ثابتا الا اذا وجد مكلف غير مسافر ولا مريض وهل عليه هلال شهر رمضان، و اما متعلق هذا الوجوب فهو الفعل الذي يؤديه المكلف نتيجة لتوجه الوجوب اليه، و هو الصوم في هذا المثال. و على هذا الضوء نستطيع ان نميز بين متعلق الوجوب و موضوعه... (شهیدصدر، همان: لا شبهة في أن متعلق الأحكام هو فعل

المكلف وما هو في الخارج ليصدر عنه، و هو فاعله وجاعله... (آخوندخراسانی، ۱۴۲۶ق: ۱۵۸)

کرده است. مطابق نظر شیخ عسل، شیرۀ مخصوص درخت [من]، ترنجبین، شیرخشک و نیز مانند آنکه از کوه‌ها و درخت‌ها، به دست می‌آید خمس دارد. (طوسی ۱۳۷۸ق: ۲۳۷/۱) تعلیقۀ مرحوم خوانساری بر این فتوا این است که سخن شیخ فاقد دلیل است؛ زیرا، کسب این موارد اگر به حرفه‌ی شخص مربوط نگردد، حکم به خمس در آن‌ها دلیل ندارد:

ظاهراً هرکدام از این‌ها و مانند آن اگر حرفه‌ی فرد باشد و از این طریق به دست بیاید از اکتسابات حساب شده و مشمول ادله‌ی خمس کسب، واقع می‌شود ولی اگر اتفاقی به دست بیاید در شمول ادله‌ی خمس مکاسب در آن، باید تأمل کرد هرچند راه بر احتیاط باز است. (خوانساری، بی تا: ۳۱۳)

بر این اساس، ایشان، در مورد گنج و معدن که به‌طور اتفاقی پیدا می‌شود، نیز قائل به عدم خمس شده است:

اگر کسی به طور اتفاقی گنج یا معدن را بیابد، وجوب خمس مکاسب در آن برابر فتوای مشهور، روشن نیست؛ زیرا، آن‌ها وجوب خمس را به درآمدهای ناشی از تجارت، زراعت و صنعت، اختصاص داده‌اند. بنابراین، اگر گنج و معدن از باب حرفه، به دست نیاید داخل در این گونه‌های که مشهور قائل به خمس آن‌ها است، نخواهد بود. آری، اگر کسی قائل به وجوب خمس در مطلق فواید باشد... ارباب این موارد هم خمس دارد (همان: ۳۱۵)

همان گونه که در این تعبیر دیده می‌شود موضوع خمس از نظر خوانساری فایده‌ی مطلق و حتی کسب مطلق نیست بلکه مقید به کسب محترفانه است. به همین خاطر، شمول ادله‌ی خمس را در این فروع منوط به صدق عنوان صنعت کرده است. بر این مبنا، علاوه بر روشن بودن تکلیف درآمدهای قهری چون هدیه، میراث و مانند آن، تکلیف آنچه برای کسب آن تلاش می‌شود اما نه به شکل حرفه‌ای هم روشن می‌شود و شگفت این است که وی، همین نظر را به مشهور هم نسبت می‌دهد. مرحوم شیخ انصاری (۱۲۸۱ق) نیز در نقل دیدگاه‌ها پیرامون این مسئله در دو مورد به این سخنان عنایت ویژه نشان داده و تذکر می‌دهد که این ادعا با مشهور فاصله بسیار دارد. (انصاری ۱۴۱۵ق: ۸۲ و ۱۹۰)

ادله

مرحوم خوانساری آراء خویش را در کتاب روضه بر محور اندیشه‌های شهید ثانی و گویا نظر مشهور ساماندهی کرده است؛ روش وی در این اثر این است که جانبداری‌ها و انتقادهای خویش را از برخی مدعیات، به طور مدلل بیان کند. مطابق این رویه، در آغاز این بخش پس از بیان نظر مشهور اگرچه تمام ادله آن‌ها را بررسی کرده ولی در نتیجه چند دلیل را حائز اهمیت می‌داند که در درجه نخست آن دو روایت ذیل قرار دارد:

صحیحۀ ابن راشد: عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَلِيٍّ بْنُ رَاشِدٍ قُلْتُ لَهُ أَمْرَتِي بِالْقِيَامِ بِأَمْرِكَ وَ أَخَذَ حَقَّكَ، فَأَعْلَمْتُ مَوْلِيكَ بِذَلِكَ فَقَالَ لِي بَعْضُهُمْ: وَ أَيْ شَيْءٍ حَقُّهُ فَلَمْ أَدْرِ مَا أُجِيبُهُ؟ فَقَالَ يَجِبُ عَلَيْهِمُ الْخُمْسُ. فَقُلْتُ: فَفِي أَيِّ شَيْءٍ؟ فَقَالَ:

فِي أَمْثَلِهِمْ وَ صَنَائِعِهِمْ؟ قُلْتُ: وَ التَّاجِرُ عَلَيْهِ وَ الصَّانِعُ بِيَدِهِ؟ فَقَالَ: إِذَا أَمْكَنَهُمْ بَعْدَ مَوْتِهِمْ. (حراعلمی، ۱۴۰۹ق: ۵۰۰/۹، باب وجوب الخمس فيما يفضل عن مئونه السنة...، ح ۳)؛ ابن راشد گفت به امام گفتم: مرا دستور داده‌ای که به امور شما پرداخته و حق شما را بگیرم. من این را با دوستان شما در میان گذاشتم ولی برخی آن‌ها از من پرسیدند که حق ایشان چیست؟ من در پاسخ چیزی نمی‌دانستم. امام فرمود: بر آن‌ها خمس واجب است. پرسیدم: خمس در چه چیزهای تعلق می‌گیرد؟ فرمود: در متاع‌ها و صنعت که دارند. پرسیدم: آیا بر تاجر و صاحبان حرفه هم خمس واجب است؟ امام فرمود: [آری] اگر پس از تصفیة مئونه، چیزی بماند.

سند: از نظر برخی فقها ابوعلی بن راشد، فاقد توثیق است و از این جهت، روایت مشکل دارد (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۱۳/۴) ولی این انتقاد بی‌اساس است و ابوعلی بن راشد که همان حسن بن راشد است هم توثیق دارد و هم جلالت شأن. (خویی، ۱۹۹۲: ۳۱۳/۵)

دلالت: در روایت از امام سؤال شده که حقوق مالی شما، بر چه چیزهای تعلق می‌گیرد؟ امام فرموده است: در متاع‌ها و صنائع. راوی دوباره می‌پرسد که آیا از تاجر و اهل صنعت هم باید خمس گرفته شود؟ امام ضمن تایید فهم راوی، اضافه می‌کند که مئونه آن باید تصفیه گردد. گویا ذهنیت این بوده است که خمس به برخی درآمدها، تعلق نمی‌گیرد لذا به نحوی دیگر، سؤال کرده است. مرحوم خوانساری معتقد است صدر روایت هم باید به همین معنا از باب ذکر خاص بعد العام، حمل شود و این راوی است که سخن امام را متوجه نشده و در سؤال دوم، تجارت را نیز افزوده است اما صنائع را از روی فراموشی تکرار کرده و اتفاقاً امام خمس تجارت و صنعت را که ماهیت شغلی و حرفه‌ای دارند، تأیید کرده است.

صحيحه علي بن مهزيار: عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ كَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَ قَرَأْتُ أَنَا كِتَابَهُ إِلَيْهِ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ قَالَ: إِنَّ الَّذِي أَوْجِبْتُ فِي سَنَتِي هَذِهِ وَ هَذِهِ سَنَةٌ عَشْرِينَ وَ مِائَتِينَ فَقَطُّ لِمَعْنَى مِنَ الْمَعَانِي... فَأَمَّا الْغَنَائِمُ وَ الْفَوَائِدُ فَهِيَ وَاجِبَةٌ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ عَامٍ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ... فَالْغَنَائِمُ وَ الْفَوَائِدُ يَرْحُمُكَ اللَّهُ فَهِيَ الْغَنِيمَةُ يَغْنِمُهَا الْمَرْءُ وَ الْفَائِدَةُ يُفِيدُهَا وَ الْجَائِزَةُ مِنَ الْإِنْسَانِ لِلْإِنْسَانِ الَّتِي لَهَا خَطَرٌ وَ الْمِيرَاثُ الَّذِي لَا يُحْتَسَبُ مِنْ غَيْرِ أَبِي وَ لَا ابْنٍ... (حراعلمی، ۱۴۰۹ق: ۵۰۱/۹، باب ما يفضل عن مئونه السنة...، ح ۵)؛ علی بن مهزیار گفت امام به من نامه‌ای نوشته بود که آن را در مسیر مکه خواندم. در آن نامه نوشته بود امسال ۲۲۰ به خاطر رازی [شما را بر] چیزهای موظف کرده‌ام که اختصاص به همین سال دارد... اما غنایم و فواید، خمس این‌ها باید در هر سال، پرداخت شود. خدای متعال فرموده است: و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان است... پس، غنایم و فواید اموالی اند که انسان آن‌ها را به غنیمت می‌آورند و از آن استفاده می‌کنند؛ هم چنین جایزه‌های مهم که افراد بهم می‌دهند، خمس دارند و نیز میراث که غیر منتظره است؛ یعنی مربوط به پدر و پسر نیست...

این روایت سنداً معتبر است اما متن آن حداقل از دوره مرحوم اردبیلی (۹۹۳ق) به این سو، مورد گفت‌گو بوده است. تا قبل از این، مرحوم علامه حلی (۷۲۶ق) استناد بدان را برای اثبات عمومیت موضوع

خمس در مطلق فایده، قابل اهمیت دانسته بود. (حلی ۱۳۱۴ق: ۳/۳۴۱۰) اما گویا تردید مرحوم اردبیلی، سبب شد تا صاحب مدارک (۱۰۰۹ق) (عاملی، ۱۴۱۱ق: ۵/۳۸۳) و فیض کاشانی (۱۰۹۱ق) (کاشانی، بی تا: ۲۲۶/۱) متن این مکاتبه را به چشم انتقادی مطالعه نمایند. با این وجود، مرحوم خوئی از آن به شدت دفاع کرده است. (خوئی، ۱۴۲۶ق: ۲۰۱-۲۰۸) چنانچه به اعتقاد مرحوم خوانساری نیز اگرچه اشکالات امثال صاحب مدارک بر آن وارد نیست ولی از احادیثی است که فهم آن صعب و مستصعب می باشد.^۳ به هر صورت، متن این مکاتبه مشتمل بر مسائل مختلف خمس است ولی آنچه مربوط به این دیدگاه می شود، فرازهای ذیل است:

پس، غنایم و فواید اموالی اند که انسان آن ها را به غنیمت می آورند و از آن استفاده می کنند؛ هم چنین جائزه های مهمی که افراد به هم می دهند، خمس دارند و نیز میراثی که غیر منتظره است.»

دلیل انتخاب لحن استدراک گونه این است که امام در فقرات قبل براساس اختیارات خویش شیعیان را موقتاً؛ در همان سال صدور مکاتبه، از پرداخت خمس برخی اقلام، عفو کرده بود. نیز در برخی ارباح مکاسب، تخفیف داده بود. امام در این فرازها مسئله ی خمس غنایم و فواید را دوباره مطرح می کند تا نشان بدهد که غیر از چند مورد عفو و تخفیف، احکام عمومی این موارد باقی است. بعد امام مراد از غنایم و فواید را توضیح داده که شامل تمام دستاوردها و منافع می شود مانند جوایز قابل توجه، میراث غیر منتظره و دیگر موارد.

با این که غنایم و فواید ظهور در عمومیت دارد ولی مرحوم خوانساری احتمال می دهد که مراد از آن، درآمدهای مکتسبانه باشد ولی روایت در ادامه اجمال پیدا می کند؛ زیرا، برخی مصادیقی که از حرفه و مشاغل نیست مانند صدقه، جائزه و میراث، هم چنان متعلق خمس عنوان شده است. (خوانساری، همان: ۲۹۷ و ۳۱۲) مرحوم خوانساری در این جا اگرچه حمل روایت را بر شغل های رائج در حد احتمال مطرح کرده اما در تطبیقات برخی فروع، همین احتمال را به ملاک اظهارت مبنا قرار می دهد:

اظهر این است که لفظ فایده بر همان اکتسابات رائج و معمول حمل شود. در این صورت، وجوب خمس را در جائزه و میراث تنها، از باب دلیل خاص می پذیریم. بنابراین، صدقه، جائزه غیر خطیره و میراث غیر محتسب، داخل در عنوان فایده به این معنا نیست و بر همان اصاله البرائه، باقی است. (همان: ۳۱۲)

اگرچه وجه اظهارت را که خوانساری ادعا می کند، چندان آشکار نیست اما شاید منظورش این است که چون کسب فایده غالباً از مجاری اشتغالات کاسبانه است لذا کاربرد واژه های مانند غنیمت و فایده، در این معنا آشکارتر به نظر می رسد و به همین خاطر از آن در جایگاه قید برای برخی روایات به ظاهر

^۳. مرحوم آقا جمال یادآوری می کند که من در زمان های قبل یادداشت های را مبنی بر دفاع از متن روایت در پاسخ برخی منتقدان، آماده کرده بودم که آن را این جا، نقل می کنم. با این وجود، خودش نیز گاهی به اجمال برخی فرازهای از آن، اعتراف نموده است! (خوانساری، بی تا: ۳۱۲)

مطلق استفاده کرده و تأکید می‌کند در تحلیل روایات، گزینشی عمل نشود بلکه مطلقاً باید معطوف به مقیدات، فهم گردد. (همان: ۲۹۸)

با وجود این روایات، مرحوم خوانساری نیازی به روایاتی که در نظرش ضعیف است، احساس نمی‌کند اگرچه موضوع خمس در آن‌ها عنوان درآمدهای ناشی از کسب و یا مُشابه آن، باشد. (همان: ۲۹۸-۳۱۲) هم‌چنین، با وجود شهرت در جایگاه مؤید ادله روایی، از عدم اجماع هیچ نگرانی ندارد. (همان).

نقد و بررسی

الف) نسبت ادعا به مشهور

مرحوم خوانساری در جاهای متعدد مدعای خویش را به مشهور نسبت داده اما واقعیت غیر از این است. برابر آنچه خود ایشان از شیخ طوسی، علامه حلی و محقق حلی نقل کرده، موضوع خمس درآمدها، اختصاص به عواید حرفه و شغل، ندارد:

...علامه در تذکره و منتهی ادعای اجماع کرده است بر این که خمس به منافع حاصل از هر نوع اکتساب تعلق می‌گیرد؛ مثلاً، در تذکره فرموده است: قسم پنجم از مواردی که خمس به آن تعلق می‌گیرد ارباح تجارات، صناعات، زراعات و سایر اکتسابات است... و در منتهی گفته است: قسم پنجم از اموال متعلق خمس ارباح تجارات، زراعات، صناعات و تمام انواع اکتساب، است... (خوانساری، همان: ۲۹)

مرحوم شیخ انصاری نیز در نقد این دیدگاه تنها به این اکتفا کرده که نظر خوانساری با معاهد اجماع و شهرت و نیز تعبیر مستفاد از روایات، در تضاد صریح قرار دارد. (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۸۲).

ب) استناد به روایات

صحیحۀ ابن راشد اگرچه در مقام بیان موضوع خمس درآمدها، صدور یافته ولی استنباط اختصاص خمس به محصول شغل‌های ثابت از آن منوط به نص و یا ظهور آن در انحصار خمس به این گونه درآمدها است. ولی متن، فاقد این ویژگی است؛ زیرا، در روایت «صنائعهم» به «امتعتهم» عطف شده و امتعه به معنای مطلق منفعت و کالا می‌آید. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۹۵/۳) بنابراین، اگر معنای امتعه مطلق منافع است وجه برای اختصاص آن به فواید تجارت، نمی‌ماند و اگر مراد از آن کالا باشد باز به معنای منافع حاصل از کالا خواهد بود که قهراً مخصوص به تجارت نیست. افزون بر این، ساختار بعدی متن هم دلالت بر انحصار نمی‌کند؛ زیرا، آنچه در سؤال راوی با عطف آمده که «تاجر و اهل صنعت چطور؟» نهایتاً بیانگر ذهنیت و شرایط خود اوست که نه در سیاق تخصیص بلکه با عطف اضافه شده است. به علاوه، برخی فقها کلمه صانع را معادل کاسب دانسته و در نتیجه، مراد از آن اموالی است که با تلاش و قصد، کسب می‌گردد نه آن که اختصاصاً از طریق حرفه به دست بیاید. در این صورت، نه تنها مدلول امتعه، عموم منافع است که صنعت نیز در دو

مورد روایت، مفید مطلق منافع خواهد بود. با این ملاحظات می‌توان دریافت که چرا مشهور و آن‌هایی که قائل به عمومیت موضوع خمس اند عموماً به این روایت، استناد کرده‌اند. (همدانی، ۱۴۱۶: ۱۱۷/۱۴)

اما ادعای این که غنایم و فوائد در «والغنایم والفوائد یرحمک الله فهی الغنیمه یرحمها المرء و الفائدة یرحمها...» که در مکاتبه ابن مهزیار آمده، اظهاریت در درآمدهای ناشی از مشاغل دارد، متکی بر قواعد زبانی و قراین خارجی نیست؛ زیرا، اگر ملاک استظهار متن روایت است نباید از عمومی که مستفاد از وضع است بدون قرینه برخلاف، صرف نظر گردد و چنین قرینه‌ای در دست نیست. آنچه هست غلبه‌ای برخی مصادیق است که آن نیز نه مانع از ظهور عام در تمام افراد و نه موجب انصراف مطلق به آن‌ها، می‌شود و اگر قرار باشد ما از ظاهر عمومات و مطلقات به خاطر غلبه برخی مصادیق، عدول کنیم، دلیل عام و مطلق باقی نخواهد ماند. در نتیجه، مکاتبه ابن مهزیار هیچ ربطی به مدعای آقا جمال ندارد و مرجع علی القاعده همان اخذ به ظهور عام است.

۲. اختصاص به درآمدهای ناشی از کار

دست‌کم از نظر اکثریت فقها موضوع خمس در آنچه به فاضل مئونه یا ارباح مکاسب معروف است اختصاص به درآمدهایی دارد که با هدف و آگاهانه به دست می‌آید. بنابراین، هر درآمدی که بدون برنامه و تلاش عائد انسان می‌گردد مانند هبه، جائزه، میراث و غیره، هیچ کدام خمس ندارد مگر این که در موردی دلیل خاص، داشته باشیم:

قسم چهارم از موارد خمس، اموالی است که از ارباح تجارات، صنایع، زراعات و تمام اکتسابات، به دست می‌آید. بسیاری از اصحاب ما گفته‌اند به این موارد در صورت افزایش بر مئونه، خمس تعلق می‌گیرد. (محقق، ۱۴۰۷: ۶۲۳/۲)

آنچه مرحوم محقق به اکثریت فقیهان شیعه نسبت داده از نظر تاریخی ریشه در اندیشه شیخ طوسی دارد (نگ: خلاف: ۱۱۸/۲) که تا دوره معاصر، در فتوای ذیل از مرحوم سیدزیدی (۱۳۳۷ق) نیز مشاهده می‌شود:

قسم هفتم از موارد خمس اموالی است که از مئونه سال و عیال، بیشتر می‌آید؛ مانند ارباح تجارات و هم چنین آنچه از طرق ذیل کسب می‌گردد: صناعات، زراعات، اجارات حتی خیاطی، نویسندگی، تجارت، شکار، حیازت مباحات، اجرت عبادات استجاری چون حج، روزه، نماز، زیارات و آموزش به اطفال و دیگر کارهای که در میان مردم اجرت دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۹ق: ۲۷۵/۴)

مرحوم امام خمینی هم مانند اکثریت حاشیه‌نگاران بر عروۃ الوثقی، موضوع خمس درآمدها را به عوائد مکتسب نه آنچه حصولش غیر منتظره و بدون زحمت اند، قرار داده است. (سیدزیدی، ۱۴۲۲ق: ۶۷۶)

رویداد مهم که در خلال این مدت شایان تأمل است تلاش برخی فقها مانند مرحوم شیخ انصاری برای اصطیاد یک مفهوم واحد و شفاف به عنوان موضوع خمس است تا تمام مصادیق این قسم خمس را مطابق نظر مشهور، پوشش بدهد:

به طور خلاصه، در تعبیر فقها و معقد اجماع حکم یا منوط به «استفاده» شده است یا «اکتساب» و «تکسب»، و ظاهراً عنوان نخست اعم می‌باشد؛ زیرا، استفاده به معنای طلب چیزی می‌آید که فایده محسوب گردد اما اکتساب به معنای طلب آن تنها از جهت، مالیت است. (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۸۶)

مطابق استقصای شیخ موضوع خمس درآمدها «استفاده»، و یا «اکتساب» به معنای دقیق کلمه است. البته که نسبت میان این هر دو به لحاظ دامنه شمول، اعم و اخص است اما از این جهت که در هیئت استفعالی آن مفهوم خواستن؛ یعنی تحصیل آگاهانه یا هدفمند نهفته است، تداخل دارند. شاید عنوانی که شیخ در صدد تنقیح آن است به وسیله مرحوم آقا رضا همدانی توضیح بیشتر داده شده باشد:

ظاهراً مراد همه یا اکثریت از موضوع خمس همان فوایدی است که از طریق دادوستد یا کار، حاصل می‌گردد. هم چنین، فواید اموالی که کاربری اجاره یا استفاده از بهره‌های آن مانند زمین یا حیوان را داشته باشد؛ این گونه درآمدها تماماً از وجوه تکسب می‌باشد اگرچه در عرف به کاربران آن در برخی موارد، کاسب اطلاق نمی‌گردد. پس، وجوه که در ملک کسی بدون این اسباب داخل می‌شود چون ارث، صدقه، مهر، هدیه، و مانند آن، قطعاً از موضوع سخنان فقها، خارج است. (آقارضا همدانی، ۱۴۱۶ق: ۱۴/۱۱۲)

البته مرحوم شیخ تذکر می‌دهد که گمان نکنیم منظور تمام فقهای که موضوع خمس در درآمدها را «استفاده» و یا «اکتساب» قرار داده‌اند همان درآمدهای ناشی از کسب است؛ زیرا، درست است که هیئت استفعال عرفاً در درآمدهای مسبوق به تلاش و قصد، ظهور دارد ولی لغتاً شامل فوایدی مانند هبه و ارث، نیز می‌گردد. بنابراین، هر فقیهی که از موضوعیت اکتساب و استفاده در خمس بر درآمدها، سخن می‌گوید لزوماً منظورش درآمدهای ناشی از کسب نیست. (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۸۹)

پس به این ترتیب، ظهور لفظ «استفاده» در درآمدهای خاص جای تردید ندارد و نیز این هم مسلم است که از فقیهان نباید انتظار داشت که حتماً این واژه را در همین معنا به کار برده باشد. بهترین دلیل بر عدم این تقیّد خود فتوای آن‌ها است که گاه در عین به کارگرفتن عنوان اکتساب و استفاده، در مانند هبه و ارث، قائل به خمس شده‌اند (نگ: همان: ۱۸۷-۱۸۸).

ادله

الف: قرآن

آیه خمس غنیمت: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ... (انفال: ۴۱)؛ و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینویان و در راه‌ماندگان است.

یکی از نقطه اختلاف‌های فقه امامیه و اهل سنت، تفسیر همین آیه و استظهار از واژه غنیمت است. مطابق استدلال فقیهان و مفسران شیعه غنیمت به معنای مطلق درآمد است و اختصاص به غنایم جنگی ندارد. در نتیجه، آیه حکم مطلق درآمدهای اما مکتسب را، بیان می‌کند. (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱۸۱/۴) و با همین فرض، برخی فقها به فراز نخست آن در راستای دیدگاه مشهور استدلال کرده‌اند که واژه «غنیمت» از ریشه غنم لغتاً تنها به درآمدهای هدفمند یا اکتسابی، اطلاق می‌گردد. بنابراین، آیه شامل فوایدی که بدون اکتساب و غیر اختیاری عائد می‌گردد، نخواهد شد. (عاملی، ۱۴۱۱: ۳۸۴/۵؛ نراقی، ۱۴۰۹ق: ۹/۱۰؛ میرزای قمی، ۱۴۱۷ق: ۳۱۷/۴)

نقد و بررسی: برخی فقهای معاصر مانند مرحوم خوئی اصرار دارد که واژه غنم اطلاق دارد و شامل تمام فایده می‌گردد. بنابراین، تقیید خمس به درآمدهای مکتسب بدون دلیل است. (خوئی، ۱۴۲۶ق: ۱۹۴) ولی این ادعا فاقد شواهد زبانشناختی می‌باشد؛ زیرا، به تصریح امثال طریحی (۱۰۸۷ق: ۱۲۹/۶)، معنای غنم در اصل، فائده مکتسب است نه مطلق فائده:

الغنیمة فی الاصل هی الفائدة المکتسبة؛ غنیمت در اصل به معنای درآمدهای حاصل از اکتساب است. (طریحی،

۱۴۱۶: ۱۲۹/۶)

جمع‌بندی‌های جدید که از مفهوم این واژه بر مبنای استقصا از منابع معتبر صورت گرفته نیز حاکی از

دخالت عنصر کار و تلاش، در آن است:

صدق مفهوم غنم بر هر چیزی مشروط بر این است که آنچه نتیجه کار و کوشش انسان باشد. بنابراین، بر چیزهای که بدون کار، به شخص واصل می‌گردد، غنیمت صادق نیست. (مصطفوی ۱۴۰۲ق: ۲۷۳/۷)

و البته مطابق بیان مرحوم شیخ انصاری، معاهد اجماع و تصریح فقهای که نمی‌توان آن‌ها را در فقه نادیده گرفت نیز اختصاص خمس به درآمدهای مکتسب و بدون قصد است:

تعمیم عنوان غنیمت به فوایدی که بدون قصد حاصل می‌شود، مشکل و بلکه بدون دلیل است؛ زیرا، روایات دال بر عموم ضعیف‌اند و معاهد و کلمات اصحاب اختصاص به فوایدی دارد که با قصد حاصل می‌گردد... علاوه بر این، فقهای مانند

محقق در شرائع، علامه در منتهی، مقداد در کنز العرفان، شهید دوم در روضه و طرحی در مجمع البحرین تصریح کرده‌اند که غنیمت همان فائدهٔ مکتسب است و لذا علامه در مختلف از نظر حلی انتقاد کرده که اکتساب بر ارث، صدق نمی‌کند. در نتیجه، اکتفا به آنچه اکتساب و استفاده صدق کند، اقوی است. (انصاری، ۱۴۱۵: ۸۱)

ب: سنت

مکاتبهٔ ابن مهزیار: عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: كَتَبَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا إِلَى أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي ع - أَخْبَرَنِي عَنْ الْخُمْسِ، أَعْلَى جَمِيعِ مَا يَسْتَفِيدُ الرَّجُلُ مِنْ قَلِيلٍ وَكَثِيرٍ مِنْ جَمِيعِ الضَّرُوبِ وَ عَلَى الصَّنَاعِ؟ وَ كَيْفَ ذَلِكَ؟ فَكَتَبَ بِخَطِّهِ الْخُمْسُ بَعْدَ الْمَوْتِ. (وسائل الشيعه ۱۴۰۹ق: ۴۹۹/۹-۵۰۰، باب ما يفضل عن مئونة السنة...، ح ۱)؛ حسن اشعری گفت: برخی از یاران ما از ابوجعفر دوم در بارهٔ خمس پرسیدند که آیا خمس بر تمام آنچه شخص استفاده می‌کند از کم و زیاد و بر تمام گونه‌ها و حرفه‌ها، تعلق می‌گیرد؟ و چگونه باید پرداخت شود؟ امام به خط خود نوشت: آری، [این موارد] پس از تصفیه مئونه، خمس دارد.

سند: محمد بن حسن اشعری معروف به شنبوله که در سند قرار دارد، فاقد توثیق است. (عاملی، ۱۴۱۱ق: ۳۸۲/۵) ولی مطابق مبنای مشهور در باب جبران ضعف سند با شهرت، اعتماد به سند این روایت درست است؛ زیرا، مشهور به استناد مضمون آن فتوا داده‌اند. (میرزای قمی، ۱۴۱۷: ۳۱۹)

دلالت: در مکاتبه سؤال شده آیا در تمام آنچه با استفاده به دست می‌آید، خمس تعلق می‌گیرد؟ امام با تائید ذهنیت راوی، تنها مسئله‌ای مئونه را اضافه کرده است که باید قبلاً تصفیه گردد و در نتیجه، مراد از آن این می‌شود:

مراد از «مایستفید» [که در متن روایت به کار رفته] تمام آن چیزهای است که بر آن «فائدهٔ مکتسب» و ارباح حاصل از طریق تجارت، صنعت، زراعت و مانند آن، صدق نماید. در نتیجه این عنوان، شامل منافع مستغلات و بهره‌های حیوانات که کاربری تجاری نداشته باشد، نخواهد شد؛ و از همین رو، شامل آنچه به انسان مجانی داده می‌شود یا هبه می‌گردد، نیز نمی‌شود. دلیل تمام این‌ها، انصراف مفهوم استفاده، از مانند این عناوین است. (آقاضیاء عراقی، ۱۴۱۴ق: ۷۰/۳)

نقد و بررسی

سند روایت مطابق مبنای فقیهانی که شهرت را جابر ضعف سند نمی‌داند، مشکل دارد (خویی، ۱۴۲۰ق: ۲۰۱/۲-۲۰۲) و بر فرض که ضعف سند قابل اغماض باشد دلالت آن قاصر از اثبات مدعای مشهور است؛ زیرا اولاً، مکاتبه دلالت بر حصر موضوع خمس در فواید مکتسب، ندارد تا مفهوم داشته باشد و ثانیاً، روایاتی مانند مکاتبهٔ معروف علی بن مهزیار در دست است که موضوع را به مطلق فایده، تعمیم داده‌اند. ضرورتی هم ندارد تا ما این دسته از روایات را با این مکاتبه، تخصیص بزنیم چون حداکثر تعارضی هم اگر

داشته باشند از نوع مثبتین است و در میان مثبتین حقیقتاً تعارضی نیست و می‌توان در فواید مکتسب و مطلق هر دو، به تعبد خمس قائل شد. اما مرحوم آقا ضیا (۱۳۶۱ق) از این نقد، دو پاسخ می‌دهد:

اولاً، درست است دلیل عام و خاص، در این زمینه مثبتین اند ولی مورد از مصادیق وحدت مطلوب است؛ ما قطع داریم که در درآمدها، یک خمس بیش‌تر واجب نیست و آن یا به ملاحظه اکتساب است یا مطلق فایده اما این که فوایدی مکتسب هم از جهت صدق اکتساب و هم از جهت صدق فایده خمس داشته باشد، باطل است. بنابراین، قاعده در چنین موارد، حمل مطلق بر مقید است.

ثانیاً، روایات مطلق، فاقد اعتبار است؛ زیرا، مشهور در مقابل آن فتوا بر وجوب خمس درآمدهای ناشی از کسب، داده‌اند و همان گونه که استناد مشهور به روایتی ضعیف، ضعف سند آن را جبران می‌کند اعراض آن‌ها از روایتی به ظاهر صحیح، نیز به سلب اعتبار آن می‌انجامد. (آقاضیاء عراقی، ۱۴۱۴: ۷۱/۳) در نتیجه، روایاتی که در آن‌ها موضوع خمس درآمدها، مطلق فایده و غنیمت عنوان شده با روایاتی مقید به فواید مکتسب، تقیید می‌شود یا به خاطر اعراض مشهور از حیث استدلال ساقط، در هر حال، تمام مدار در وجوب خمس این است که انسان در صدد تحصیل هر جز آن بوده باشد نه آن که بدون این خصوصیت، حاصل گردد.

محور استدلال آقاضیا از هر زاویه به مکاتبه محمد اشعری منتهی می‌گردد؛ یعنی اگر از تقیید مطلق به مقید، سخن می‌گوید یا به کارکرد شهرت عنایت نشان می‌دهد همه متوقف بر این است که قبلاً حجیت مکاتبه، تثبیت شده باشد. بنابراین، اگر کسی مبنای مشهور را در باب جبران ضعف اسناد روایات نپذیرد یا اصولاً در شهرت خود این دیدگاه تردید نماید کل شیرازه استدلال او از هم خواهد پاشید و از اتفاقاً مطلب از همین قرار است؛ هم جبران ضعف سند به وسیله شهرت مسلّم نیست و هم بر فرض تسلّم مبنای این شهرت پس از دوره شیخ طوسی شکل گرفته است؛ این نوع شهرت، برای قائلان به حجیت آن، هم اعتبار ندارد. (خوبی، ۲۰۲/۱۴۲۰: ۲) در نتیجه نهایی، استدلال به مکاتبه اشعری مخدوش است.

ج: سیره

برخی فقها در کنار عدم اعتبار روایاتی که بر خمس مطلق فایده دلالت می‌کند، به سیره استناد نموده است. از این نظر، اگر به تاریخ برگردیم نشانه‌ای از تخمیس اموال مانند هبه، میراث و هدیه در در زمان پیامبر (ص) و ائمه معصومین تا عصر غیبت صغرا، دیده نمی‌شود با این که میراث و هدایا در میان مسلمین، قطعاً معمول بوده است. علاوه بر این، خود اختلاف فقها در این مسائل و انعقاد شهرت بر عدم وجوب خمس، بهترین اماره بر این است که خمسی بودن این موارد در آن دوره‌ها، ناشناخته بوده است.

هم‌چنین، مسکوت ماندن آن در اخبار تحلیل، حاکی از این است که خمس این موضوعات در میان مسلمین اصلاً متعارف نبوده است. پس، با توجه به پیشینه مبهم و بلکه ناشناخته‌ی خمس اموالی چون هبه، هدیه و میراث در سیره، اطمینان به ظواهر برخی ادله که علیه واقعیت‌های تاریخی است، درست نیست. (همدانی، ۱۴۱۶ق: ۱۲۱/۱۴-۱۲۳)

نقد و بررسی

ادله لَبی و دلالت حدافلی

استدلال به سیره حداکثر می‌تواند بخشی از ادعا را ثابت نماید؛ مثل میراث که در روایات مسکوت مانده است اما خمسِ جائزه و میراث غیرمنتظره در برخی روایات صحیح السند مورد تصریح تصریح قرار گرفته است. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۵۰۱/۹، باب ما یفضل عن مؤنه...، ح ۵). افزون بر این، سیره از ادله لَبی است؛ در اخذ مفاد این سنخ ادله باید همیشه به قدر متیقن اقتصار گردد. در نتیجه، بر فرض تمامیت آن مبنا و مدعا، اثبات مطلوب مشهور با تمام ابعادش که شامل غیر میراث هم گردد با سیره، ممکن نیست. مضافاً، برای قائلین به عموم موضوع خمس در گستره مطلق فایده، راه استدلال به اطلاقات و عمومات باز است. (نگ: فیاض، بی تا: ۱۱۷/۷) و تا این مدعا و ادله‌ای آن‌ها بررسی نگردد راه‌گشایی تمسک به سیره و هم‌چنین اصل برائت که برخی دیگر آن را برای نفی خمس از اموالی غیر مکتسب، کافی دانسته (میرزای قمی، ۱۴۱۷ق: ۳۲۳/۴)، مشخص نمی‌گردد.

۳. مطلق فایده و درآمد

این تلقی که موضوع خمس در درآمدها، شامل هر فایده می‌گردد به لحاظ تبارشناختی به اندیشه‌های مرحوم ابوصلاح حلبی (۴۴۷ق) بر می‌گردد:

آنچه از مؤنه متوسط سال، افزون شود [خمس دارد]؛ تفاوتی نمی‌کند از راه تجارت به دست بیاید یا صنعت، یا زراعت، یا اجاره، یا هبه، یا صدقه، یا میراث، یا از راه‌های درآمدزای دیگر. (الکافی فی الفقه ۱۴۰۳ق: ۱۷۰)

چنین نظر به خاطر شفافیتی که داشت هیچگاه مستعداً توجیه دیگر نبوده است به همین خاطر، اکثر فقها از آن بی پروا انتقاد کرده‌اند و برخی هم آن را به یک تفردجویی بی‌سابقه محکوم نموده است (ابن ادریس، ۴۱۰ق: ۴۹۰/۱) در طول این مدت فقهای هم از آن گاه با احتیاط طرفداری کرده (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق: ۷۴۹/۲) ولی جو غالب نقطه مقابل امثال حلبی قرار داشته است. ورق به نفع این دیدگاه از وقتی برگشت که فقیه معاصر مرحوم خوبی موضوع خمس درآمدها را متفاوت از مشهور، تعریف کرد:

موضوع خمس در درآمدها، از دو چیز تشکیل شده است، عموم فایده و عدم صرف آن در مئونه (خوبی، ۱۴۱۸ق:۲۷۹؛ نگ: ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۵ و ۲۲۹)^۴

مطابق این دیدگاه، موضوع خمس در فاضل بر مئونه نه مقید به تحصیل محترفانه است چنانچه آقا جمال می‌گفت و نه مقید به تحصیل مکتسبانه چنانچه مشهور می‌گفتند بلکه فواید مطلقا از هر راه که به دست آید، مشمول وجوب خمس است؛ زیرا، فعلیت حکم به دنبال تحقق موضوع، تخلف ناپذیر است:

موضوع وجوب خمس همان فائده مالی است و لذا وجوب این حکم وجودا و عدما تابع صدق این موضوع است؛ فرقی نمی‌کند که تحصیل این فایده با بذل تلاش و کار در راه آن، صورت بگیرد یا بدون آن. (فیاض، بی تا: ۱۲۱/۷)

ممکن است برخی فواید، به دلیل خاص از این حکم استثنا شده باشد ولی موضوع به شکل اصولی و قاعده وار مطلق فایده قرار داده شده و از این نظر مرحوم حلبی دیگر تنها نیست بلکه اکنون برخی فقیهان پس از نزدیک هزار سال، با او هماهنگ شده است.

ادله

مستندات مدعای فوق مبنی بر تعلق خمس به مطلق فایده را، ادله ذیل تشکیل می‌دهد:

الف: قرآن

آیه غنیمت: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ... (انفال: ۴۱)؛ و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینویان و در راه ماندگان است.

مرحوم خوبی براساس این آیه در دو مقام و با دو گروه، وارد چالش می‌شود؛ در مقام نخست مانند بسیاری از اسلاف خویش در قبال اهل سنت، از عمومیت محتوای آیه با رهیافت مفهوم‌شناختی به فراتر از غنایم جنگی، دفاع می‌کند. (خوبی، ۱۴۱۸ق: ۱۹۶) و دوم که متفرع بر استدلال قبلی اوست از اختصاص آیه به فواید حاصل از تکسب در قبال مشهور، انتقاد می‌کند:

غنیمت عبارت است از آنچه مطلقا مورد استفاده قرار می‌گیرد. برخی هم گفته‌اند اختصاص به درآمدهای دارد که بدون مشقت به دست می‌آید ولی این تقیید با مورد آیه، در تضاد قرار دارد. در هر حال، آیه بدون اشکال شامل هبه می‌گردد؛ زیرا، هبه فایده است فرقی نمی‌کند عنوان تکسب هم بر آن صدق کند یا نکند چون آیه به این عنوان تقیید نشده است. پس، آیه به تنهایی برای اثبات وجوب خمس در هبه، مانند دیگر موارد کافی است. (همان: ۲۱۲)

^۴. قبلا هم یادآوری کردم که استثنای مئونه به عنوان یک حد سلبی موضوع خمس اتفاقی است به همین جهت در این نوشتار هم جزء پیشفرضها اتخاذ شده است و در عنوان هم از آن استفاده شده است.

ب: سنت

صحيحه على بن راشد: ... فَأَمَّا الْغَنَائِمُ وَالْفَوَائِدُ فَهِيَ وَاجِبَةٌ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ عَامٍ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ - فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ... فَالْغَنَائِمُ وَالْفَوَائِدُ... فَهِيَ الْغَنِيمَةُ يَغْنَمُهَا الْمَرْءُ وَالْفَائِدَةُ يُفِيدُهَا وَالْجَائِزَةُ مِنَ الْإِنْسَانِ لِلْإِنْسَانِ الَّتِي لَهَا خَطَرٌ وَالْمِيرَاثُ... (حرعالملى، وسائل الشيعه ۱۴۰۹ق: ۵۰۲/۹؛ در قسمت بررسى ادله دیدگاه نخست، ترجمه شده است)

موثقه سماعه: عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْخُمْسِ؟ فَقَالَ فِي كُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ (همان: ۵۰۳/۹، ح ۶)؛ سماعه گفت: از امام موسى بن جعفر در باره خمس سؤال کردم فرمود: در هر چیزی که مردم از آن بهره می‌برند؛ کم یا زیاد، خمس تعلق می‌گیرد.

روایت نخست اگرچه در ظاهر اختصاص به جائزه و میراث غیرمنتظره، دارد ولی در واقع دلیل اختصاصی نیست؛ زیرا، ذکر این موارد از قبیل تفصیل بعد از اجمال است. و به این خاطر، دلالت بر انحصار تعلق خمس به این موارد نمی‌کند بلکه جائزه و میراث حداکثر به عنوان مثال‌های برای عموماتی مانند فواید و غنائم‌اند. با این ملاحظه، مدلول روایت هماهنگ با آیه غنیمت و در ردیف موثقه سماعه، است. این طرز تلقی از مفهوم صحیحه ابن مهزیار به معنای انکار روایات خاص در مسئله نیست، بلکه شأن آن روایات تفسیر جزئیات متن اصلی است. بنابراین، بود و نبود روایات خاص در برخی موارد چون هدیه، در روند استدلال مرحوم خوئی فاقد تاثیر می‌باشد.

مرحوم خوئی با عزیمت از این نقطه تکلیف اموالی راکه از طریق هبه، هدیه، جائزه، وصیت، ارث غیرمنتظره، وقف خاص و عام، نذر، خمس، زکات، صدقه مستحبی و نمائات متصل و منفصل، عائد می‌شوند روشن شده می‌داند چون همه مشمول عنوان فایده‌اند. آری از این میان، تنها ارث به طور مطلق، با سیره قطعیه، تخصیص خورده است (خوئی، همان: ۲۱۵) نیز عوض خلع و مهر چون فایده محسوب نمی‌گردد (همان: ۲۱۸-۲۲۰)^۵ حکم فایده را نیز نخواهد داشت.

نقد و بررسی

چالش‌های استدلال مرحوم خوئی را در دو بخش، دنبال می‌کنیم:

^۵ موضوع الحکم فی وجوب الخمس هو الفائدة و ما یغنمه الإنسان و یحصله، و هذا لا ینطبق علی عوض الخلع و لا المهر. أما فی المهر: فلأجل أنه إنما يقع بإزاء الزوجية، حيث إن الزوجة تجعل نفسها تحت تصرف الزوج و سلطانه و طوع رغبتة و إرادته، فتمنحه اختيار نفسها و زمام أمرها فی مقابل ما تأخذه من المهر، فهو شبه معاوضة... و لا یصدق علی مثل ذلك الفائدة، (خوئی، ۱۴۱۸: ۲۱۸-۲۲۰) این تحلیل مورد نقد جدی هم واقع شده است. (فیاض، بی تا: ۱۱۷/۷ و ۱۲۰-۱۲۲)

الف) استدلال به آیه: عنصر محوری در استدلال مرحوم خوئی واژه «غنم» است که به اذعان وی، به تمام انواع استفاده‌ها قابل اطلاق بوده و در آن هیچ قید مبنی بر این که با تلاش و کوشش به دست آید یا قهرا نصیب گردد، دیده نمی‌شود. این ادعا از مانند مرحوم خوئی شگفت است؛ زیرا، یافته‌های زبان‌شناسانه اکثر مفسران و و اهل لغت از معنای «غنم»، در تقابل با آن قرار دارد. بگذریم از این که اکثرا به اختصاص آن به غنایم جنگی تصریح کرده‌اند (راغب، ۱۴۱۲ق: ۶۱۵؛ طریحی، ۱۴۱۶ق: ۱۲۹/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۸۳۵/۴؛ شیخ طوسی، بی‌تا: ۱۲۲/۵) به علاوه، همه آن‌های که به مفهوم‌شناسی واژه غنیمت پرداخته قید اکتساب را در ریشه این واژه، لحاظ کرده‌اند. قبلا نیز اشاره کردم که مطابق یافته‌های زبان‌شناسانه، صدق مفهوم غنیمت بر هرچیزی مشروط به حصول آن از طریق کار و کوشش است. (مصطفوی ۱۴۰۲ق: ۲۷۳/۷) با توجه به این داده‌ها، چگونه مرحوم خوئی مدعی می‌شود که غنیمت اطلاق دارد درحالی که چنین نسبت نه تنها با سیاق خود آیه - که ایشان هم متذکر شده - در تضاد است بلکه تا آن جا که از یافته‌های معناشناختی و تفسیری استنتاج می‌گردد، قید کار و تلاش در مفهوم آن جدی است. بنابراین، اگر مختص به غنایم جنگی هم ندانیم که در این صورت اندراج مفهوم کسب و تلاش در آن، واضح است، اغتنام به لحاظ مبدء اشتقاق، از کار و کوشش، خالی نیست.

ب: استدلال به روایات: در تمسک به صحیحۀ ابن راشد و موثقه سماعه ملاحظاتی ذیل وجود دارد:

اولا، مطابق تحلیلی که از آیه گذشت، مدلول آن مطلق نیست و تنها شامل فوایدی می‌گردد که با کار و کوشش به دست بیاید. در این صورت، بر فرض که این روایات برابر برداشت مرحوم خوئی مطلق باشد و بر عموم فواید دلالت کند نسبت آن با آیه نسبت مطلق و مقید، خواهد بود. راهکار مشهور و نسبتا پذیرفته شده در جمع‌بندی این دست ادله، حمل مطلق بر مقید است. نمونه‌ای آن را پیشتر در جمع میان روایات بر اساس تحلیل مرحوم آقا ضیا در بررسی ادله دیدگاه دوم، دیدیم. آن تحلیل با تمام جزئیاتش در این جا قابل تطبیق است با این امتیاز که در آن جا مستند تقیید ایشان به خاطر ضعف سند، مشکل داشت ولی در این جا دلیل مقید، مستفاد از آیه شریفه است.

ثانیا، برخی از فقهای معاصر در عین موافقت با مدعای مرحوم خوئی، تحلیلی را ارائه کرده‌اند که به همان اندیشه مشهور منتهی می‌شود:

آیا موضوع وجوب خمس مطلق فائده است که به شخص واصل گردد بدون آن که وصول آن به نحوی از انحا مستند به او گردد یا فوایدی‌اند که وصولش حداقل به نحو جزء اخیر علت تامه به او قابل استناد است؟ بر مبنای نخست، میراث هم داخل در موضوع وجوب خمس است اما طبق مبنای دوم، نه و البته ادله ظهور در همین مبنای دوم دارد؛ زیرا، قول امام در صحیحۀ ابن مهزیار: «فأما الغنایم و الفوائد...» دلالت بر این می‌کند که موضوع خمس آن فائده‌ای است که ایجاد آن هرچند با واسطه، مستند به فعل شخص باشد و تفسیر «فی کلّ ما أفاد النَّاس من قلیل أو کثیر» و مانند آن نیز، همین است.

مطابق ادله، موضوع خمس فایده‌ای است که انسان آن را استفاده می‌کند و غنیمتی است که آن را به غنیمت می‌آورد و این عنوان بر میراث صدق نمی‌کند و با همین ویژگی میراث از هبه و نمونه‌های مشابه آن، متمایز می‌شود؛ زیرا، مال موهوب فایده‌ای است که موهوب له آن را با قبض خود استفاده می‌نماید. در غیر این صورت، اگر قبض نکند فایده‌ای نکرده و همین گونه است ماهیت جائزه، هدیه و مانند آن‌ها. (فیاض، بی‌تا: ۱۱۷/۷-۱۱۸).

بنابراین، مفاد روایات نیز مقید به فوایدی اند که تلاش شخص جهت اکتساب آن به نحوی نقش دارد و چنین استظهار که درست هم هست جز مبنای زبان‌شناختی هیچ اساس دیگر ندارد. در هر حال، از این زاویه دید، مهم تعیین میزان نقش خود انسان در کسب است که به نظر فقیه معاصر آیت‌الله فیاض در مانند میراث هیچ دخالتی نداشته و استناد آن به شخص منتفی است ولی در مانند جوائز، مواهب و دیگر عوائد، این نقش محرز است و از این جهت مستند به فعل و اراده شخص است و قهرا روایات خمس شامل آن می‌گردد.

سؤال این است که مرجع در تعیین نقش کاسبانه و یا احراز استناد عوائد مالی به شخص، کیست؟ آیا مرجع عرف است یا عقل دقت‌اندیش؟ بدیهی است اگر داور فهم عرفی باشد گمان نمی‌رود که کسی میان ارث و مثال‌های مورد گفت‌وگو قائل به تفکیک شود؛ یعنی به همان میزان که استناد اموری مانند جائزه به فعل شخص درست است به همان میزان استناد ارث هم به فعل و اراده شخص امکان دارد و میان این‌ها از این جهت تفاوتی در عرف احساس نمی‌شود. بهترین شاهد در این باره، طبقه‌بندی فقها در طول تاریخ و از جمله مرحوم خوئی است که با سازوکار عرفی ارث و هبه و جائزه را به دلیل تفاوت نحوه حصول و وصول آن‌ها از فراورده‌های کاسبانه، جدا کرده‌اند.

در نتیجه، اگر روایات شامل مطلق فایده نگردد دلالتا با آیه غنیمت هماهنگ خواهد شد و همه بر خمس فایده‌ای دلالت می‌کند که عرفا مستند به اراده و کار، باشد. بر این مبنای، جز مواردی که به دلیل خاص ما نسبت به آن خمس را واجب بدانیم در سائر مثال‌های محل مناقشه، التزام به خمس فاقد دلیل خواهد بود؛ زیرا، در مسئله دلیل عام که تمام درآمدها را پوشش بدهد در دست نیست. آنچه هست تنها متکفل بیان خمس درآمدهایی است که از طریق کار و کوشش به دست می‌آید. این چرخش مهم که در فرجام این نقد و بررسی‌ها رقم می‌خورد همه به نفع دیدگاه مشهور تمام می‌شود؛ زیرا، ظرفیت ادله که مستند امثال مرحوم خوئی را تشکیل می‌دهد به فراتر از ادعای مشهور، قابل تعمیم نیست بنابراین، آنچه در این میان قابل دفاع می‌ماند، اندیشه مشهور در خصوص موضوع خمس در درآمدها است.

جمع‌بندی

سه دیدگاه راجع به موضوع خمس در درآمدها، بررسی گردید که به ترتیب ذیل جمع‌بندی می‌شود:

۱. نخستین دیدگاه که بررسی گردید مربوط به مرحوم خوانساری بود که از نظر ایشان موضوع خمس در درآمدها، مقید به مواردی است که از طریق مشاغل و حرفه‌های رائج، کسب می‌گردد. کاستی مهم آن این بود که مستندات ارائه شده ظرفیت تعمیم داشت و از این جهت، کاستن از ظرفیت ادله بدون قرینه، فاقد مبنای استدلالی بوده و تا حدودی مُشابه استحسانات است. تمام تلاش‌ها در نقد این دیدگاه و مبنای آن متمرکز بر این جنبه‌ی سلبی و عدم دلیل بود اما این که مقتضای دلیل به طور مشخص چیست، عمداً مسکوت گزارده شد تا به تدریج ضمن بررسی دیدگاه‌های بعدی، اثبات شود.
۲. در دیدگاه دوم موضوع خمس تا مرز تمام درآمدهای هدفمند یا مکتسبانه، تعمیم یافت؛ این دیدگاه اگرچه از پایگاه پر دامنه تاریخی برخوردار بود ولی عقبه‌های تئوریک آن بیشتر در دوران معاصر تحکیم یافته است. بررسی‌های ادله نشان داد که به لحاظ منطقی این مدعا از نظر تئوریک قابل دفاع و در عرصه عمل کاربردی تر است.
۳. آخرین دیدگاه که بررسی گردید با تلاش‌های امثال مرحوم خوئی تعمیق شده است. مطابق این دیدگاه موضوع خمس تا سرحد مطلق فایده، تعمیم داده می‌شود ولی ادله مورد استناد با مدعا فاقد روابط تولیدی است؛ برخلاف انتظار مرحوم خوئی ادله ظرفیت تعمیم را ندارد. به همین جهت بازخورد این نقد و بررسی‌ها جز برگشت به اندیشه‌های مشهور در خصوص موضوع خمس درآمدها، نیست؛ یعنی هر درآمدی در صورتی خمس به آن تعلق می‌گیرد که اولاً با کار و کوشش به دست آمده باشد و ثانیاً، افزون بر هزینه‌های سالیانه شخص، گردد. در غیر این صورت، اموالی که از طرق غیرکاسبانه به دست می‌آید مشمول خمس نیست مگر این که دلیل خاص داشته باشیم و یا به احتیاط عمل کنیم.

منابع

قرآن کریم، ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند.

۱. ابن ادریس، محمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام هارون، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ یکم، ۱۴۰۴ق.
۳. اردبیلی، احمد، مجمع الفایده والبرهان، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ یکم، ۱۴۰۳ق.
۴. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، تحقیق و نشر: موسسه آل‌البیت(ع) لاحیاء التراث، قم، چاپ سوم ۱۴۲۶ق.

۵. آفاضیا عراقی، علی، شرح تبصره المتعلمین، تحقیق: محمد حسون، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ یکم، ۱۴۱۴ق.
۶. حرّ عاملی، محمد، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ یکم ۱۴۰۹ق.
۷. خوانساری، آقاجمال الدین محمد، التعليقات علی الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، منشورات المدرسه الرضویه، قم، چاپ یکم، بی تا.
۸. خویی، سید ابو القاسم، کتاب الخمس، تقریر: مرتضی بروجردی، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، چاپ سوم: ۲۰۰۰م.
۹. خویی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، چاپ پنجم، ۱۹۹۲م.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن الکریم، دارالشامیه، سوریه، چاپ یکم ۱۴۱۲ق.
۱۱. شهیدثانی، زین الدین، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، کتابفروشی داوری، قم، چاپ یکم ۱۴۱۰ق.
۱۲. شهید صدر، محمد، دروس فی علم الاصول (الحلقه الثانیة)، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۵ق.
۱۳. شیخ انصاری، مرتضی، کتاب الخمس، تحقیق: گروهی از محققان، گنگره دوصدمین سال تولد شیخ انصاری، قم، چاپ یکم، ۱۴۱۵ق.
۱۴. شیخ طوسی، محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۱۵. شیخ طوسی، محمد، المبسوط فی فقه الامامیه، تحقیق: محمد تقی کشفی، مکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه، چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
۱۶. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، العروه الوثقی، (محمسی)، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ یکم، ۱۴۱۹ق.
۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۱۸. طبرسی، فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، چاپ یکم، ۲۰۰۸م.
۱۹. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
۲۰. عاملی، سید محمد، مدارک الاحکام، تصحیح: مؤسسه آل البيت (ع)، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
۲۱. علامه حلی، حسن، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۲۲. فیاض، محمد اسحاق، تعالیق مبسوطه علی العروه الوثقی، انتشارات محلاتی، قم، چاپ یکم، بی تا.
۲۳. محقق حلی، جعفر، المعبر فی شرح المختصر، تحقیق: محمدعلی حیدری و دیگران، مؤسسه سیدالشهدا (ع) قم، چاپ یکم، ۱۴۰۷ق.
۲۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز کتاب لترجمه و النشر، تهران، چاپ یکم، ۱۴۰۲ق.
۲۵. نراقی، احمد، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، تحقیق و نشر: مؤسسه آل لیبیت (ع)، قم، چاپ اول ۱۴۱۵ق.
۲۶. همدانی، آقارضا، مصباح الفقیه، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ یکم، ۱۴۱۶ق.